



Feasibility of the Jurisprudential Obligation of Enjoining what is Desirable and Forbidding what is Abominable Based on the Opinion of Ayatollah Sheikh Muhammad Yaqoubi

Mohaghegh Garfami Alborz¹  | Mostafa Hoseini²  | Suleiman Maarouf³ 

1. Corresponding Author, MA, Department of Quran and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: mohaghegh.gr@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: hoseinikhorasani@gmail.com

3. PhD Student, Department of Islamic Philosophy and Theology, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: solimanmarouf685@gmail.com

Abstract

One of the branches of jurisprudence of enjoining good and forbidding evil is the obligatory ruling of enjoining what is desirable and forbidding what is abominable. This research is based on descriptive-analytical method and with the help of isnadi (chain of transmitters) sources, in the pursuit of reappraising the narrative and rational evidences of commanding what is desirable and forbidding what is abominable. In order to achieve this purpose, after presenting the terminological definitions of the popular and negative concepts, the reasons of the believers in *istishāb* (desirability) have been explained, examined and criticized in the following five categories: consensus, narrations, the principle of compliance to the principle and the monopoly of the meaning known as obligations in the last step, the reasons that can be cited for the ruling on the obligation of this duty are explained as follows: the generalities and applications of the guidance on the ruling of the good, the ruling of reason on the necessity of fulfilling the command of the master, attention to the wisdom of the good and the realization of temporary titles. In case of believing in the desirability of commanding delegates, Things such as taking precedence over other obligations and the dependence of the protection of the Islamic system on doing what is recommended, can be considered obligatory. In this process, special attention has been paid to the opinions of Ayatollah Sheikh Mohammad Yaqoubi.

Keywords: hadith, enjoining what is good, forbidding what is evil, obligatory, desirability..

Cite this article: Alborz, M. G., Hoseini, M., & Maarouf, S. (2024). Feasibility of the Jurisprudential Obligation of Enjoining what is Desirable and Forbidding what is Abominable Based

Print ISSN: 2008-8744
online ISSN: 2228-7612

Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law

University of Tehran
Faculty of Theology
and Islamic Studies



on the Opinion of Ayatollah Sheikh Muhammad Yaqoubi. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 56 (2), 379-403. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2024.371207.669635>



Article Type: Research Paper

Received: 27-Jan-2024

Received in revised form: 24-Feb-2024

Accepted: 7-May-2024

Published online: 30-May-2024

امکان سنجی وجوب فقهی امر به مستحبات و نهی از مکروهات با تکیه بر دیدگاه آیه الله شیخ محمد یعقوبی

البرز محقق گرقمی^۱ | مصطفی حسینی^۲ | سلیمان معروف^۳

۱. نویسنده مسئول، دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: mohaghegh.gr@gmail.com
۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: hoseinikhorasani@gmail.com
۳. دانشجوی دکترا، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: solimanmarof685@gmail.com

چکیده

یکی از فروع فقهی باب امر به معروف و نهی از منکر، حکم تکلیفی امر به مستحبات و نهی از مکروهات است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره از منابع اسنادی در پی آن است که به بازخوانی حکم پیش گفته بپردازد. برای دست یافتن به این هدف، در گام نخست، دلایل دیدگاه مشهور بر استحباب حکم امر به مستحبات و نهی از مکروهات در پنج رده ذیل افراز شده اند: اجماع، روایات، قاعده تبعیت، استعمال صیغه امر در دو معنا در زمان واحد و حمل واژه معروف به اعمال واجب. ارزیابی ها نشان می دهد که اجماع ادعایی قابل تحصیل از سخن قدامت نبوده و استظهار از روایات نیز به دلیل استفاده رجحان از آنها قابل استناد برای حکم استحباب نیست. قاعده تبعیت نیز قاعده ای عمومی در سپهر اعتباریات شمرده نمی شود. کار بست همزمان صیغه امر در دو معنا و نیز انحصار معنای معروف در واجبات نیز مخالف با قواعد دانش اصول و دانش لغت خواهد بود. در گام بعدی، دلایل قابل استناد برای حکم به وجوب این فریضه به شکل ذیل تبیین شده است: عمومات رهنمون بر حکم امر به معروف، حکم عقل بر لزوم تحقق یافتن امر مولا، حکمت امر به معروف و تحقق عناوین عارضی. در صورت باور به استحباب امر به مندوبات نیز، بر اساس تحقق عناوین عارضی، مواردی چون جنبه مقدمی داشتن برای سایر واجبات و وابستگی صیانت از نظام اسلامی به انجام مستحبات، می توان امر به آنها را واجب دانست. در این روند به نظرات آیه الله شیخ محمد یعقوبی توجهی ویژه شده است.

کلیدواژه ها: استحباب، امر به معروف، نهی از منکر، حدیث، وجوب.

استناد: محقق گرمفی، البرز، حسینی، مصطفی، و معروف، سلیمان (۱۴۰۲). امکان‌سنجی وجوب فقهی امر به مستحبات و نهی از مکروهات با تکیه بر دیدگاه آیه الله شیخ محمد یعقوبی. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۶ (۲)، ۳۷۹-۴۰۳.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۷

© نویسندگان

بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵ DOI: <https://doi.org/10.22059/jzfil.2024.371207.669635>

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۸

انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰



مقدمه

در میان آموزه‌های عبادی، فریضه امر به معروف و نهی از منکر به سبب جنبه اجتماعی و عمومی آن از یک سو و نیز به جهت ثمرات مترتب بر آن، اهمیت ویژه‌ای دارد. سترگ بودن این فریضه تا بدانجاست که رسول خدا (ص)، نیک فرجامی امت اسلام را در گرو بر پا داشتن امر به معروف و نهی از منکر و نیز همراهی در امور نیک دانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶: ۱۲۳). علی (ع) نیز تمامی کارهای نیک را در برابر آن به آب دهانی در برابر دریا، تشبیه نموده (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۴۲) و افراد گریزان از آن را مردگانی در میان زندگان دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹: ۹۴). حضرت زهرا (س) نیز آن را مایه مصلحت عمومی معرفی نموده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۳: ۶۸). امام صادق (ع) این فریضه را پشتوانه برپایی فرائض دانسته‌اند که انجام آن سبب امنیت، رونق تجارت، دوری از آفات، آبادانی زمین، ترس دشمنان و به هنجار شدن امور دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶: ۱۸۱). شانه خالی کردن از این فریضه و واسپاری آن به دیگران نیز به منزله رویارویی با پروردگار دانسته شده‌است (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۹: ۴۹۳). در روایتی، ترک این واجب الهی، موجب چیرگی بدکاران و عدم استجابت دعا خواهد بود (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۲۲).

برخی از دانشمندان مسلمان، موضوع امر به معروف را در شمار مسائل کلامی بر شمرده و به مناسبت بحث از وظائف رهبر جامعه از آن سخن گفته‌اند (ن.ک: ایچی، ۱۹۹۷: ج ۳: ۵۸۰؛ تفتازانی، ۱۴۰۱: ج ۲: ۲۷۳). کسانی نیز در پایان مباحث معاد به آن پرداخته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۹: ۵۷۹). شماری دیگر با تاکید بر آثار فردی امر به معروف و نهی از منکر، انجام این فریضه را یکی از راههای تزکیه نفس و پرورش اخلاق فاضله دانسته‌اند (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۱۲: ۳۱۶؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰: ج ۲۴: ۶۶). برخی از فقیهان نیز، از فروع مسائل امر به معروف ذیل بحثی با عنوان «حسبه» سخن گفته‌اند (ن.ک: شهید اول، ۱۴۳۰: ج ۱۰: ۳۷؛ ابن اخوه، ۱۴۰۸: ۶۱-۸۳).

کسانی بر این باورند که این فریضه، تنها به حکم نقل و اجماع واجب می‌شود (حلی، بی‌تا: ۳۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ج ۱۵: ۲۳۷؛ همو، ۱۴۱۹: ۵۷۸؛ عراقی، ۱۴۱۴: ج ۴: ۴۴۵؛ بهجت، ۱۳۸۴: ج ۲: ۴۴۳). هم چنین این عقیده وجود دارد که امر به معروف و نهی از منکر هم مستند به دلایلی از شرع است و هم با بهره از حکم عقل اثبات می‌شود (فخر المحققین، ۱۳۸۷: ج ۱: ۳۹۸؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۷: ۵۳۰؛ شوشتری، ۱۳۶۴: ج ۶: ۲۰۳؛ شیرازی، سید محمد، ۱۴۰۹: ج ۴۸: ۱۷۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۰: ۲۶۵؛ بهجت، ۱۳۸۴: ج ۲: ۴۴۳). در این دیدگاه، قاعده لطف، دلیلی بر فراهم آوردن اسباب هدایت بندگان از طریق بازداشتن آنها از زشت کاری و راهنمایی به امور پسندیده شمرده شده‌است.

بنا بر دیدگاه بیشتر فقیهان امر به امور مستحب و نهی از مکروهات، مستحب است (ن.ک: سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۶۰؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ج ۱: ۳۴۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۳: ج ۱: ۳۴۱؛ شهید ثانی،

۱۴۱۰: ج ۲: ۴۱۴؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۳۸: ج ۷: ۵۲۹؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۳: ج ۱: ۳۹۸؛ تهرانی، بی تا، ۱۶۵؛ بهجت، ۱۳۸۴: ج ۲: ۴۴۳؛ شیرازی، سید محمد، ۱۴۰۹: ج ۴۸: ۱۶۶؛ آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۳: ۱۸۳؛ سیستانی، ۱۴۱۸: ج ۱: ۴۱۶؛ حکیم، ۱۴۲۵: ج ۱: ۴۳۸؛ روحانی، ۱۴۳۵، ج ۱: ۴۵۸). برخی نیز بدون بیان دلیلی، حکم به استحباب امر به مندوبات و نهی از مکروهات را آشکار پنداشته (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰: ۲۵) یا تنها دلیل این حکم را وجود اجماع دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۶۳). در مقابل گروه کمی از فقیهان، امر به مستحب و نهی از مکروه را هم وظیفه‌ای الزامی دانسته‌اند (ن.ک: شیرازی، سید محمد، ۱۴۱۹: ج ۴۸: ۱۷۴؛ صدر، ۱۴۱۴: ج ۲: ۴۲۰؛ نوری همدانی، ۱۴۳۴: ۶۳-۶۲).

به نظر می‌رسد یکی از دلایل مهم عدم تعریف حکم فقهی برای برخی فضائل اخلاقی، دیدگاه مبتنی بر الزام آور نبودن پاره‌ای از گزاره‌ها و آموزه‌های اخلاقی در نگره فقهی، سبب شده‌است که عمل به برخی گزاره‌های اخلاقی تنها در رده امور مستحسن قرار گرفته و حکم الزامی برای آنها داده نشده باشد. در این دیدگاه، فقه بر اخلاق مقدم دانسته شده (برای مطالعه بیشتر ر.ک: ضیای فر، ۱۳۸۸: ص ۱۸۲) و سنجه الزامی بودن گزاره‌های اخلاقی، دانش فقه شمرده می‌شود. یافتن حکم امر به مستحبات نیز در همین راستا قابل بازخوانی و ارزیابی دیگر باره‌است.

جستار حاضر با بهره از روش توصیفی-تحلیلی در پی یافتن پاسخ به این پرسش است که امر کردن به امور مستحسنی که به حد وجوب شرعی نرسیده‌اند، چه حکمی از احکام خمس را داراست؟ به نظر می‌رسد فقیهان در پاسخ به این سوال، طریق اجمال را پیموده و حکم کلی وجوب امر به واجب و استحباب امر به مستحب را صادر نموده‌اند. فرضیه نوشتار پیش رو این است که این حکم را نمی‌توان فراگیر دانست و در پاره‌ای موارد، می‌توان حکم به وجوب امر کردن به چنین معروف‌هایی نمود. برای دست یافتن به پاسخی استوار برای پرسش پیش گفته، در گام نخست مفاهیم بنیادین پر بسامد در این نوشتار، تبیین شده‌اند و در گام بعد، ادله باورمندان به استحباب، بازخوانی شده و مورد نقد قرار گرفته‌اند. در ادامه نیز ادله رهنمون بر مطلوب بودن امر به مستحبات و نهی از مکروهات در پنج رده اصلی تبیین شده‌است.

پیشینه

نگاشته‌های فراوانی در دانش‌های حدیث، تفسیر، فقه و کلام درباره موضوع امر به معروف و نهی از منکر سخن گفته‌اند. فقیهان مسلمان پس از مسأله جهاد، یک باب فقهی را به این موضوع اختصاص داده‌اند. در نگاشته‌های پیشین، معمولاً از ادله وجوب این فریضه و فروعات پیرامون آن بر حسب ادله لفظی سخن رفته‌است. در دانش فقه، به یکی از فروعات این فریضه یعنی امر به مستحبات و نهی از منکرات نیز توجه شده‌است. برخی از نگاشته‌هایی که به گونه مستقل به این موضوع پرداخته‌اند عبارتند از: «الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» (۱۴۲۹ ق) به قلم طالب الخلیل العاملی، «الامر بالمعروف

و النهی؛ اصوله و ضوابطه و آدابه» (۱۴۱۵ ق) نوشته خالد بن عثمان السبت، «امر به معروف و نهی از منکر» (۱۳۷۱) نگاشته استاد حسین نوری همدانی، «فقه الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» (۱۳۹۶) به کوشش حیدر حب الله و «پژوهشی در امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات» (۱۳۷۴) به خامه محمد اسحاق مسعودی.

مقالات ذیل نیز در راستای تبیین حکم کلی امر به معروف و نهی از منکر قابل ارزیابی هستند: «بررسی ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر» (۱۳۹۷) به قلم محمد لطیف مطهری؛ «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر» (۱۳۸۳) به کوشش سید محسن خرازی و عبدالله امینی پور؛ «تبعی در مفهوم و حکم امر به معروف و نهی از منکر در لسان آیات، روایات و کلمات فقهاء» (۱۳۹۸) به خامه حمزه رفیعی. در این مقالات بیشتر به جنبه اثبات وجوب این فریضه به نحو فی الجملة پرداخته شده است. حسب جستجوی به عمل آمده، نگاشته‌ای که به طور مستقل، حکم امر به مندوبات و نهی از منکرات را کاویده باشد، یافت نشده است. وجه نوآوری پژوهش حاضر در آن است که افزون بر نقد ادله باورمندان به استحباب، ادله توانمند برای اثبات حکم به وجوب را در پنج رده تبیین کرده است.

۱. مفاهیم بنیادین

شایسته است پیش از تبیین، بررسی و نقد ادله مربوط به اثبات حکم برای موضوع مورد بحث، مفاهیم پر بسامد این جستار تبیین گردند.

۱-۱. مفهوم شناسی امر و نهی

واژه شناسان، کلمه امر را به معانی ذیل دانسته‌اند: دستور، کار، رویداد، سفارش، شأن، فرا رو داشتن کاری برای انجام، شناخته شده و آنچه پذیرفته شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸-۸۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱: ۱۳۷؛ ازهری، ۱۴۲۱: ج ۱۵: ۲۰۷؛ ابن درید، ۱۹۸۸: ج ۲: ۱۰۶۹، انوری، ۱۳۸۱: ج ۱: ۵۶۳). از نظر ادبی هر فعلی که به موجب آن، انجام کاری از کسی خواسته می‌شود یا بوسیله آن دستوری داده می‌شود، امر خواهد بود. نهی نیز در لغت مفهومی متضاد با امر داشته و به معنای بازداشتن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴: ۹۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۶). در دستور زبان عربی و فارسی به افعالی مانند «نرو» و «لا تفعل» که بر منع و بازداشتن از انجام کاری دلالت کنند، نهی گفته می‌شود. به کسی که نهی می‌کند «ناهی» و به کسی که مخاطب اوست «منهی» می‌گویند و آن کاری که از آن نهی می‌شود «منهیّ عنه» گفته می‌شود.

امر در اصطلاح دانش اصول، عبارت است از طلب الفعل از دیگری با لحاظ در نظر گرفتن علو جایگاه خودش و طلب کردن کسی که در مرتبه‌ای پایین‌تر و یا مساوی قرار گرفته باشد امر گفته نمی‌شود مگر اینکه از طریق مجاز، امر دانسته شود (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰ ق، ۶۱، ۶۲ و ۶۳). به

دیگر سخن، مراد از امر، طلب فعل پسندیده و اراده ایجاد آن و مراد از نهی طلب ترک فعل ناپسند است (مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۷: ۵۲۹). مشهور اصولیان متأخر بر این باورند که متعلق نهی، بازداشتن از انجام کار به نحو اعتباری است نه تکوینی (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۴۰۱).

۱-۲. مفهوم معروف

لغت پژوهان، معروف را از ریشه «عرف» به معنای چیزی دانسته‌اند که نزد عقل و شرع پسندیده بوده و مورد پذیرش آنها واقع شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۱؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۱۱۸: ۸). بر این اساس، هر عمل معروفی سبب اطمینان و آرامش آدمی خواهد بود و هر عمل منکر نیز سبب گریز و تشویش وی می‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴: ۲۸۱).

برخی از فقیهان، معروف را چنین تعریف نموده‌اند: «المعروف هو کل فعل حسن اختصاص بوصف زائد علی حسنه إذا عرف فاعله ذلك أو دل علیه و المنکر کل فعل قبیح عرف فاعله قبحه أو دل علیه» (راوندی، ۱۳۹۴: ج ۱: ۵۲۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۶: ج ۱: ۳۱۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ج ۱۵: ۲۲۹؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ج ۲: ۳۲۱؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱: ۳۶۳-۳۶۴). برخی بر این باورند که معروف، چیزی است که اسلام آن را واجب کرده یا مستحب دانسته است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۹۳ و ج ۳: ۵۰۲؛ شیرازی، سید صادق، ۱۳۸۴: ۵۳۶). کسانی دیگر، معروف را اسم جامعی می‌دانند که قابل صدق برای هر چه هست که شرع بر وجوب و استحباب آن حکم می‌کند یا عقل مصلحت آن را درک می‌نماید (عاملی، ۱۴۲۹: ۱۳۹؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵: ۲۱؛ یعقوبی، ۱۴۳۶: ج ۱: ۱۴۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۳: ۱۸۱). مصدر تعیین و تشخیص امور معروف، موارد ذیل هستند: عقل، عقلاء، عرف، شریعت آسمانی، فضائل اخلاقی، تعالیم انبیاء و قانون وضعی (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵: ج ۵: ۳۹۸؛ منتظری، ۱۴۰۹: ج ۲: ۲۷۰؛ صدر، سید محمد، ۱۴۱۴: ج ۲: ۴۰۹-۴۱۱؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵: ۲۷؛ عمید زنجانی، ۱۳۹۲: ۱۹؛ حب الله، ۱۳۹۵: ۳۷۲). آیه الله یعقوبی نیز بر این باور است که برای شناخت معروف، افزون بر ادله شرعی می‌توان از حکم عقل، عقلاء و عرف نیز بهره برد (یعقوبی، ۱۴۳۶: ج ۱: ۱۴).

بر این اساس، هر کنش نیک اقتصادی، اخلاق، عبادی و اجتماعی را می‌توان مصداقی از معروف دانست. از آنجا که برای معروف، مراتب و مراحل مختلفی وجود دارد، نمی‌توان تعداد محدودی را به عنوان مصداقی آن بر شمرد (نوری همدانی، ۱۴۳۴: ۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۱۸۱). از این تعریف چنین بر می‌آید که انحصار معروف به اعمال واجب، ناروا خواهد بود. چرا که معروف‌ها یا ریشه و حیانی دارند یا از عقلانیت و تجربه بشری سرچشمه می‌گیرند (عمید زنجانی، ۱۳۹۲: ۲۰). برای نمونه تنها در سوره آل عمران، برخی از موارد اعمال معروف، چنین معرفی شده‌اند: تعقل، تفکر، توکل، صبر، حسان، استغفار، سیر آفاقی برای آگاهی از احوال گذشتگان، شکر، نرم خویی، وحدت، مشاوره، استغفار، وفاء به عهد و الفت با مردم. در روایات نیز موارد دیگری چون صدقه پنهانی، مدارا و قرض

دادن مصادیقی از معروف دانسته شده‌اند (ن.ک: برقی، ۱۳۷۱: ج ۱: ۲۹۰؛ کلینی، ۱۴۲۹: ج ۷: ۲۸۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶: ۲۸۹). آشکار است که حکم شرعی تمامی این موارد را نمی‌توان وجوب دانست.

بنابر این، مراد از معروف در تعریف امر به معروف، هر کار پسندیده از نظر عقل یا شرع، اعم از واجب و مستحب است و مراد از منکر، هر کار ناپسند حرام یا مکروه است (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۷: ۵۲۹؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱: ۳۵۶؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۱۵: ۲۱۳؛ موسوی خوانساری، ۱۳۵۵: ج ۵: ۳۹۸). به نظر می‌رسد معروف، هر عملی است که افزون بر نیکویی و حسن، در خارج هم نیکو شمرده می‌شود. به همین دلیل، انجام هنده آن مدح می‌شود (حب الله، ۱۳۹۵: ۳۷۱). از این تعریف می‌توان فهمید رعایت مصالح و عناوین عارضی، برای تحقق عنوان، عمل به معروف، نقش آفرین خواهند بود. برای نمونه، حقیقت جویی امری نیکوست، اما پی جویی عیوب دیگران به بهانه کشف حقیقت، عملی نادرست است، از این رو مصداق معروف نخواهد بود.

۳-۱. مفهوم منکر

واژه منکر از ریشه «نکر» در لغت به معنای نشناختن، امر دشوار، کار ناپسند، سختی و ناآگاهی آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵: ۳۵۵؛ جوهری، ۱۳۷۶: ج ۲: ۸۳۶؛ ابن درید، ۱۹۸۸: ج ۲: ۷۹۹). در اصطلاح عمومی نیز کاری است که عقل یا شرع به زشتی آن حکم می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۳).

شماری از فقیهان، بدون بیان تقسیم منکر به حرام و مکروه، منکر را هر عمل قبیحی دانسته‌اند که نهی از آن واجب است (ن.ک: طوسی، ۱۴۰۱: ۱۴۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶: ج ۱: ۳۴۱؛ ابن ادریس، ۱۳۸۷: ج ۱۰: ۳۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۳: ج ۱: ۳۴۱؛ همو، ۱۴۱۳: ۳۶۳؛ آبی، ۱۴۰۸: ج ۱: ۴۳۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ج ۱۵، ۲۳۰؛ همو، ۱۴۱۱: ۹۰؛ نصیر الدین طوسی، ۱۳۹۹: ۴۵۵؛ موسوی خوانساری، ۱۳۵۵: ج ۵: ۳۹۸؛ مغنیه، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۷۷؛ روحانی، ۱۴۲۹: ج ۱۹: ۳۵۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۵۷). اما دلیلی بر این تخصیص وجود ندارد. بر همین اساس، شماری از فقیهان، منکر را نیز به دو دسته حرام و مکروه تقسیم نموده و به تبع آن، نهی از مکروه را مستحب دانسته‌اند (ن.ک: فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ج ۱: ۵۹۳؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱: ۳۶۵؛ آل کاشف الغطاء، ۱۴۲۳: ج ۳: ۲؛ مدرس، ۱۳۱۳، ج ۱: ۱۶۷؛ سبحانی، ۱۴۳۶: ج ۳: ۴۱۳).

بر این اساس، منکر، به دو دلیل ذیل شامل غیر محرّمات شرعیّه هم می‌شود: (۱) عقل و عقلاء آن را تقبیح می‌کنند؛ (۲) احادیثی وجود دارند که در آنها انجام امور غیر حرام را نیز استنکار شده و فاعل

آنها لعن شده است^۱ (یعقوبی، ۱۴۳۶: ج ۱: ۱۵۴). تنها در سوره آل عمران برخی از مصادیق منکر به شکل ذیل تعریف شده است: نادانی، نفاق، حبیب کافران، سستی اراده، غمگینی، به تأخیر انداختن کارها، کشمکش، توجه به تبلیغات باطل، بخل، پوشاندن حقائق، دوست داشتن مدح و سرمایه گذاری در مسیر باطل.

۲. دلایل باورمندان به استحباب

باورمندان به استحباب امر به مندوبات و نهی از منکرات، دو راهکار برای این اثبات این دیدگاه پیش رو دارند: (۱) امر به معنای مطلق رجحان دانسته شود که هم وجوب و هم استحباب را در بر می گیرد. بر این اساس، دلالت ادله امر به معروف بر وجوب، به نحو حقیقی است و بر استحباب به شکل مجازی است؛ (۲) اختصاص معنای معروف به واجبات. در ادامه به تبیین این رویکردها و بررسی ادله آنها پرداخته می شود.

۲-۱. اجماع

برخی از فقیهان بر این باورند که بر مستحب بودن امر به مستحبات، اجماع وجود دارد (ن.ک: فیض کاشانی، ۱۳۹۵: ج ۱: ۷۱۳؛ آل شبیر خاقانی، ۱۴۴۳: ج ۳۷: ۸). نگارنده کتاب ارزشمند جواهر الکلام، بر این باور است که تنها دلیل اثبات استحباب امر به مستحبات، اجماع است. وی چنین می نگارد: «بل لو لا الإجماع الذي قد عرفت أمكن القول بوجوب الأمر بالمعروف الشامل لهما» (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱: ۳۶۳). مراد از عبارت «لهما» در فراز پایانی این جمله، دو گونه واجب و مستحب امر و نهی است. این اجماع سبب تخصیص اطلاقات و عمومات ادله می شود (همان).

بررسی و نقد

این اجماع تنها در سخن متأخران بیان شده و شاهی بر آن در سخن متقدمان هم وجود ندارد. حسب جستجوی به عمل آمده در آثار فقهای متقدمی چون شیخ صدوق، شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی، ابن جنید بغدادی، سید مرتضی علم الهدی، ابن بزّاج، سلار دیلمی و شیخ طوسی هیچ سخنی از وجود اجماع بر استحباب امر به مستحب یافت نشد. در میان این افراد تنها سلار دیلمی و ابن بزّاج، حکم مسأل را بدون بیان دلیل آن یاد نموده اند. بر این اساس، نمی توان از این دو مورد، اجماعی را کشف نمود که در میان متقدمان درباره مسأله وجود داشته است. ادعای اجماع توسط متأخران نیز برآمده از مبانی اجتهادی ایشان ارزیابی می شود و نمی توان آن را در قامت دلیلی شرعی، ارزیابی نمود. به نظر

۱. برای نمونه بنگرید: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةَ الْأَكْبَلِ زَادَهُمْ وَحُدْمَهُ وَالزَّكَايِبِ فِي الْفَلَاةِ وَحُدْمَهُ وَ النَّائِمِ فِي تَيْبٍ وَحُدْمَهُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۱: ص ۹۳). و «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ أَخَذَتْ بِالْمَدِينَةِ حَذًّا، أَوْ أَوَى مُحْدِنًا» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۲۸۸).

می‌رسد باور به اجماع، همان اجماعی است که بر اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر بیان شده و اجماع دیگری که کاشف از قول معصوم (ع) بر استحباب عمل استحبابی باشد، نمی‌توان یافت.

۲-۲. روایات

کسانی، برای اثبات استحباب امر به مستحبات و نهی از مکروهات، به روایات ذیل استناد نموده‌اند:

۱. ثقه الاسلام کلینی به اسناد خویش از امام صادق (ع) نقل می‌کند که رسول خدا (ص) چنین فرمودند: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَهُ، وَ الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ، وَ اللّٰهُ -عَزَّ وَ جَلَّ- يُحِبُّ إِغَاثَةَ اللّٰهْفَانِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۷: ۲۶۹).

۲. شیخ صدوق به اسناد خویش از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمودند: «مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَسَّازَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَ مَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَسَّازَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۱: ۱۳۸).

۳. همو به اسناد خویش از امام صادق (ع) چنین گزارش می‌کند: «لَا يَتَكَلَّمُ الرَّجُلُ بِكَلِمَةٍ حَقٌّ فَأَخَذَ بِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا وَ لَا يَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ ضَلَالٍ يُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ وِزْرٌ مَنْ أَخَذَ بِهَا» (ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۱۳۲).

برخی از فقیهان، از این روایات برای اثبات امر به مستحب بهره برده‌اند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱: ۳۶۳؛ عراقی، ۱۴۱۴: ج ۴: ۴۵۵؛ روحانی، ۱۴۳۵، ج ۱۹: ۳۵۳؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵: ۳۲؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ج ۱۷: ۱۴۹؛ اهتمام، ۱۳۹۲: ج ۳: ۴۳۱؛ آل شبیر خاقانی، ۱۴۴۳: ج ۳۷: ۸). این باور وجود دارد که ظاهر این روایات بیانگر استحباب است (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵: ۳۲). بنا بر دیدگاهی دیگر، این روایات سبب رفع ید از اطلاعات وجوب می‌شوند (عراقی، ۱۴۱۴: ج ۴: ۴۵۵). تقریب استدلال به این روایات چنین است که بر اساس این اخبار، ثواب امر کننده به معروف مانند انجام دهنده آن است. پس اگر عملی مستحب بود، میزان ثواب امر کردن به این کار، با میزان ثواب همان عمل مستحبی برابر خواهد بود.

بررسی و نقد

این روایات تنها بیانگر رجحان هستند و دلیلی بر انحصار آنها بر استحباب وجود ندارد. بر همین اساس، برخی از فقیهان از این روایات، وجوب را استظهار نموده‌اند (شیرازی، سید محمد، ۱۴۰۹: ج ۴۸: ۱۷۳). هم چنین، روایات پیش گفته، توان تخصیص زدن ادله رهنمون بر امر به هر عمل معروفی به نحو مطلق را ندارند.

از این روایات نمی‌توان فهمید که حکم راهنمایی با خیر با حکم عمل به خیر هم سنخ هستند. به دیگر سخن، دلیلی وجود ندارد که مماثلت بیان شده در این روایات به معنای مماثلت نوع حکم امر به معروف و عمل به معروف باشد. نهایتاً بیانگر اشتراک یا مماثلت در میزان ثواب است. استبعادی ندارد عملی مستحب باشد و برای آن ثواب عظیمی در نظر گرفته شود و عمل واجبی دارای همان میزان

ثواب یا کمتر از آن باشد. چرا که برخی مستحبات مانند زیارت مشاهد مشرفه، خواندن زیارت نامه امام حسین (ع)، برپایی مجالس یادبود اهل بیت (ع) به سبب اهمیت فوق العاده‌ای که دارند، در راستای حفظ بنیان‌های دین و گسترش آن در جامعه بسیار نقش آفرین هستند. در این باره در بخش ۵-۵-۱ مطالبی خواهد آمد.

۲-۳. قاعده تبعیت امر از مأمور به

کسانی بر این باورند که دلیلی خاص برای وجوب امر به مندوب وجود ندارد (روحانی، ۱۴۲۹: ج ۱۹: ۳۵۰). و برای این دیدگاه به قاعده «تبعیت امر از مأمور به» استناد کرده‌اند. به این بیان که اگر مأمور به واجب باشد، امر به آن هم واجب خواهد بود و اگر مستحب باشد، امر به آن هم مستحب خواهد بود (علم الهدی، ۱۴۱۱: ۵۵۳؛ طوسی، ۱۴۰۱: ۱۴۷؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ج ۲: ۲۵۵؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۰۷؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ج ۷: ۱۴۵؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵: ۳۳؛ فقعانی، ۱۴۱۸: ج ۱: ۱۰۳؛ جزایری، ۱۴۳۲: ج ۲: ۲۶۸). به دیگر سخن، فرع نباید زیاده بر اصل باشد (عراقی، ۱۴۱۴: ج ۴: ۴۵۵؛ آل شبیر خاقانی، ۱۴۴۳: ج ۳۷: ۸). برخی از این دلیل با عنوان «تبعیت فرع از اصل» نیز یاد نموده‌اند (ابن ادريس، ۱۳۸۷: ج ۱۰: ۳۷؛ روحانی، ۱۴۳۵: ج ۱۹: ۳۵۱؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵: ۵۵). به این بیان که امر به عمل معروف، نسبت به آن معروف عملی فرعی است و روا نیست که فرع از اصل سبقت بجوید.

بررسی و نقد

دلیلی برای قاعده لزوم عدم زیاده فرع بر اصل در عالم اعتبارات وجود ندارد. این قاعده تنها زمانی صادق است که فرع یا جزء، از نظر کمیّت بر اصل یا کل، غالب آید. در این حالت، عقل حکم می‌نماید که جزء، نباید بیش از کل باشد. اما درباره امر کردن به معروف واجب یا مستحب، نمی‌توان این قاعده را صادق دانست، چون مانع عقلی یا شرعی بر اینکه اصل مستحب باشد، و فرع با دلیل عقلی یا شرعی واجب شود؛ وجود ندارد (شیرازی، سید محمد، ۱۴۰۹: ج ۴۸: ۱۷۳). برای نمونه بر حسب عموّمات آیه «أوفوا بالعقود» (مائده: ۱)، وفا کردن به عقد جایز، واجب است. پس نمی‌توان این حکم را به نحو عموم پذیرفت که امر به مستحب همیشه مستحب است، بلکه حتی باورمندان به استحباب امر به مندوبات و نهی از مکروهات، به این نکته اذعان خواهند داشت که در مواردی امر به مستحب به سبب عروض عناوین ثانویه واجب می‌شود. در این باره در بخش ۵-۵-۵ بیشتر سخن خواهد رفت.

نکته در خور توجه آن است که اگر کسی به امر مستحبی امر کند و امر شونده آن عمل را انجام ندهد، باز هم برای امرکننده ثواب در نظر گرفته می‌شود. در حالیکه طبق قاعده تبعیت فرع از اصل، بر عملی که انجام نشده نباید ثوابی تعلق بگیرد تا امر به این عمل، ثواب داشته باشد. این نکته نیز بیانگر استقلال، امر به معروف از انجام عمل معروف است.

حتی اگر اصل تبعیت میزان ثواب و اهمیّت فرع از اصل پذیرفته شود، نمی‌توان ثابت کرد که امر به معروف، واجبی فرعی نسبت به همان واجبی است که بدان امر می‌شود. با بهره از روایاتی مانند «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ قَرِيبَةٌ عَظِيمَةٌ، بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۹: ۴۸۲) می‌توان نتیجه گرفت که امر به معروف واجبی مستقل است و به سبب نقش آفرینی در برپا شدن بسیاری از واجبات دیگر، جنبه پررنگ تری دارد؛ پس شایسته نیست، واجبی فرعی انگاشته شود. در خور توجه است که موضوع امر به معروف مواجهه با کاستی‌های رفتاری افراد است نه عدم تحقق واجبی در خارج. هم چنین این ادعا که مطلقاً دلیلی بر وجوب امر به مندوبات وجود ندارد، پذیرفتنی نیست. مهم‌ترین دلیل در این عرصه اطلاعات و عمومات بیانگر حکم امر به معروف هستند که فقیهان از آنها در هنگامه اثبات لزوم این فریضه، وجوب را فهمیده‌اند.

همانگونه که در تعریف منکر آمد، بسیاری از فقیهان، منکر را به دو دسته تقسیم نکرده‌اند و نهی از هرگونه منکری را واجب دانسته‌اند. در حالیکه منکر را نیز می‌توان به دو دسته حرام و مکروه افزایش نمود. همین مناسبت در باره معروف هم وجود دارد. بنا بر التزام به این دسته بندی و وحدت مناسبت امر و نهی، نمی‌توان پذیرفت که امر به معروف به دو دسته واجب و مستحب تقسیم می‌شود. گرچه پذیرش تقسیم بندی معروف و منکر به الزامی و غیر الزامی پذیرفتنی است، اما نمی‌توان ثابت کرد که امر به الزامی هم لزوماً الزامی باشد.

۲-۴. استعمال صیغه امر در دو معنا

برخی بر این باورند که ادله در بردارنده صیغه امر که بیانگر امر به معروف هستند، به مطلق رجحان اشاره دارند که هم می‌توان حکم وجوبی را از آنها برداشت نمود و هم حکم استحبابی (کاظمی، ۱۳۸۷: ۴۸۹؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۱: ۳۶۳). در این دیدگاه، اطلاق و عموم ادله بیانگر امر به معروف و نهی از منکر، هم شامل امر الزام آفرین هستند هم امر غیر الزامی (روحانی، سید صادق، ۱۴۲۹: ج ۱۹: ۳۵۰).

برخی دیگر بر این باورند که ادله امر به معروف و نهی از منکر بر جامع طلب دلالت دارند و از آنجا که تریخی در ترک کردن امر به واجبات وجود ندارد، امر به آنها هم واجب خواهد بود. این برداشت بر مبنای اصولی استوار است که امر را به معنای فراگیری می‌داند که بر طلب و برانگیختن فاعل از سوی مبدأ بیان امر دلالت دارد (نابینی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۱۳۷). برخی دیگر از فقیهان اصولی بر این باورند که صیغه امر، مشترک لفظی میان معانی مختلف است که هر یک مستقل بوده و در عرض دیگری قرار دارد (علم الهدی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۴۷۳؛ خویی، ۱۴۲۲: ج ۱: ۴۷۳). در دیدگاهی دیگر، صیغه امر تنها برای بعث حقیقی وضع شده است و تفاوت کاربست‌های آن به این دلیل است که موضوع له، به چیزی دیگر مشروط شده باشد (روحانی، سید محمد، ۱۴۱۳: ج ۱: ۳۹۸). بر اساس تمامی این دیدگاهها،

این انگاره ایجاد می‌شود که ادله بیانگر وجوب امر به معروف، گاهی بیانگر حکم استحباب هم خواهند بود.

بررسی و نقد

اگر امر همزمان به دو معنای وجوب و استحباب دانسته شود، دلالت لفظ بر اکثر از معنای واحد در مقام بیان حکم رخ می‌دهد (اهتمام، ۱۳۹۲: ج ۳: ۴۷۱؛ روحانی، ۱۴۳۵، ج ۱۹: ۳۵۲). حتی اگر استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد هم پذیرفته شود، نمی‌توان پذیرفت که موضوعی همزمان دو حکم داشته باشد. به این بیان که که یک لفظ را نمی‌توان همزمان بیانگر دو حکم الزامی و غیر الزامی دانست، اگر قرینه‌ای بر غیر الزامی بودن آن وجود دارد، باید از حکم الزامی آن دست شست. پس نمی‌توان اطلاعات و عمومات ادله بیانگر امر به معروف را در پاره‌ای موارد، بیانگر حکم الزامی دانست و در مواردی دیگر بیانگر حکم غیر الزامی. گرچه ممکن است از پاره‌ای از این ادله، حکم غیر الزامی استخراج کرد، اما نمی‌توان همزمان از همین ادله، حکم الزامی استخراج نمود. از دیگر سو با بررسی‌های انجام شده، تاکنون دلیلی به دست نیامد که تنها بر استحباب امر به معروف دلالت نماید. به نظر می‌رسد که صیغه امر، بر طلب فعل به نحو حقیقی و جدی دلالت دارد. در این طلب فعل، گونه‌ای استعلاء و الزام وجود دارد (حبنکه میدانی، ۱۹۹۲: ج ۱: ۲۳۱؛ مطلوب و احمد، ۱۹۹۹: ۱۲۳)؛ به گونه‌ای که امر حکیم آن را برای تحقق خارجی بیان می‌دارد. این مبنا را می‌توان اصل اولیه در درک حکم صیغه امر دانست. اما اگر قرینه‌ای بر الزامی نبودن امر و رجحان نسبی آن یافت شود، حکم موضوع، استحباب خواهد بود. این نکته در خور توجه است که با بهره از قرائن و مقتضای حال می‌توان معانی دیگری برای صیغه امر مانند ارشاد، تمئی، ترجی، تخییر، تسویه، انذار، ایاحه، توییخ، ندب، تهدید، امتنان، اکرام، تکوین، تحقیر و تعجیز را برای امر در نظر گرفت. از آنجا که در عمومات آیات و روایات ناظر به فریضه بودن امر به معروف، موردی را نمی‌توان یافت که قرینه شایسته‌ای بر عدم پیروی از امر مولا دلالت کند، پس باید اولویت وجوب را درباره آنها صادق دانست.

۲-۵. معروف به معنای امر واجب

این دیدگاه وجود دارد که معنای معروف در عمومات و اطلاعات ادله بیانگر امر به معروف، همان اعمال واجب است (ن.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۲: ۴۱۴). برخی بر این باورند برای اثبات حکم امر به مستحبات سه راه وجود دارد: (۱) تقیید واژه معروف به واجبات؛ (۲) تصرف در مفهوم امر حمل آن بر استحباب بر حسب موارد (۳) در نظر گرفتن مفهوم جامعی برای امر که در بردارنده وجوب و استحباب باشد (روحانی، ۱۴۳۵، ج ۱۹: ۳۵۱). و از این میان راه اول را درست دانسته‌اند (همان). و به این طریق عمومات ادله امر به معروف را بیانگر حکم وجوبی دانسته‌اند. در این دیدگاه، وجوب و استحباب، اموری خارج از موضوع له دانسته شده و راه کشف آنها از طریق مدالیل عقلی خواهد بود. به این بیان که اگر

عقل، برای ترک عملی، استحقاق عقاب در نظر بگیرد، آن عمل واجب خواهد بود ولی اگر در ترک آن رخصتی باشد، آن عمل مستحب خواهد بود (روحانی، ۱۴۳۵، ج ۱۹: ۳۵۲).

بررسی و نقد

همانگونه که در بخش ۳-۲ گفته شد، دلیلی بر تخصیص واژه معروف به واجبات وجود ندارد و موارد فراوانی می‌توان یافت که در آنها امور مستحبه، به عنوان یکی از مصادیق معروف معرفی شده‌اند. برای نمونه، در قرآن آیاتی مانند «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَ مَعْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى» (بقره: ۲۶۳) را می‌توان یافت که با وجود بیان مصداق برای مفهوم معروف، الزام آور بودن فقهی آنها به اثبات نرسیده‌است. از این رو نمی‌توان، معنای معروف را در لسان قرآنی، منحصر به واجبات دانست. توجه به این نکته سزامند است که بیشتر کارهای پسندیده از نظر شرع امور مستحبی هستند که به حکم عقل یا شرع، مطلوب گشته‌اند.

اشکال دیگر آنکه، نمی‌توان پذیرفت که وجوب و استحباب از دلیل عقلی فهمیده می‌شوند. چرا که عقل را یارای شناخت عقاب یا ثواب در همه احکام شرعی نیست. وظایفی وجود دارند که پذیرش آنها توسط عقل در عین واجب بودن، دشوار خواهد بود. از این رو، وظایف شرعی را «تکلیف» نامیده‌اند چون با گونه‌ای سختی همراه است که عقل، بدون وجود دلیل معتبر از آن رویگردان است. افزون بر این، طبق آنچه در این دیدگاه گفته شده، هر عملی که دارای رخصت بر ترک باشد، عمل مستحبی است. در حالیکه گستره واجباتی چون واجبات موسع، کفای دارای گونه‌ای از رخصت هستند. حتی بروز عنوان ثانوی در برخی واجبات، می‌تواند سبب تغییر عنوان واجب به نَدب، إباحه، کراهت و حتی حرمت شود. جالب اینجاست یکی از باورمندان به این دیدگاه با بیان نمونه‌ای، سخن خویش در وابستگی فهم وجوب و استحباب به حکم عقل را نقض نموده‌است. ایشان معتقد است که اگر مولا به غسل جمعه و جنابت امر کند و در یکی از آنها ترخیص نهاده باشد، دیگری وجوب خواهد بود (روحانی، ۱۴۳۵، ج ۱۹: ۳۵۲). آشکار است که در این نمونه، رخصت هم از طریق دلیل لفظی فهمیده می‌شود نه از راه حکم عقل مستقل.

۳. دلایل وجوب امر به مستحبات و نهی از مکروهات

در این بخش، دلایل و قرائن رهنمون بر اثبات الزامی بودن امر به مستحبات و نهی از مکروهات پی گرفته می‌شوند.

۳-۱. اطلاعات و عمومات حکم امر به معروف و نهی از منکر

ادله لفظی بیانگر حکم امر به معروف و نهی از منکر را می‌توان در دو رده آیات و روایات بررسی نمود.

۳-۱-۱. آیات

برخی از آیات قرآنی که می‌توان وجوب امر به معروف را از آنها استفاده کرد، به شرح ذیل هستند:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴)؛ «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲)؛ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۷۱)؛ «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۱۰) و «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹). افزون بر این آیات، بر اساس آیاتی مانند «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۲-۳) تواصی به حق در سوره عصر نشانگر اهمیت ارشاد به نیکی هاست و کسانی که از آن رویگردان هستند، زیانکار خواهند بود. تواصی نیز گونه‌ای از امر و نهی است (رضا، ۱۴۱۴: ج ۴: ۲۷). از دیگر سو، امر به مستحبات مصداقی آشکار برای عمل به آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران: ۱۰۴) خواهد بود.

نگارنده کتاب «اسمی الفرائض و اشرفها» با بیان ۱۸ آیه برای اثبات وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در دیدگاهی کلی این آیات را به چهار رده ذیل افراز می‌نماید: ۱) آیات در بردارنده امر مستقیم به انجام فریضه و عاقبت ناگوار تارک آن؛ ۲) آیات بیانگر توجه به این فریضه در قامت صفت بارز مؤمنان؛ ۳) آیات بیانگر مطابقت این فریضه با هدف برخی تکالیف دینی^۴ و ۴) آیات در بردارنده اموری عام که بیانگر مصادیق این فریضه یا تفسیر آن هستند^۵ (ر.ک: یعقوبی، ۱۴۲۶: ج ۱: ۷۹-۸۲). فقیهان فریقین از آیات پیش گفته برای اثبات وجوب امر به معروف بهره برده‌اند (برای نمونه ر.ک: راوندی، ۱۳۹۴: ج ۱: ۵۲۶ و ۵۲۹؛ علامه حلّی، ۱۴۳۸: ج ۹: ۴۳۹؛ کاظمی، ۱۳۸۷: ۴۸۹؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۲۱: ۴۱۱-۴۱۲؛ جزایری، ۱۴۳۲: ج ۲: ۲۶۱؛ روحانی، سید صادق، ۱۴۳۵: ج ۱۹: ۳۲۴-۳۰۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۹۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۳: ۱۷۹). برای نمونه هیأت عبارت «ولتكن» در آیه ۱۰۴ سور آل عمران، در وجوب ظهور دارد (یعقوبی، ۱۴۳۶: ج ۱: ۸۳) و در فراز پایانی آیه هم، رستگار شدن افراد در گرو انجام این عمل بیان شده، که خود مؤیدی بر وجوب است. این آیه، مطلوب بودن انصاف امت به دو صفت امر بودن به معروف و ناهی بودن از منکر را بیان می‌کند (همان، ج ۱: ۸۳).

در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران نیز بواسطه همطراز قرار گرفتن امر به معروف با ایمان حقیقی، می‌توان حکم وجوب را استخراج نمود. در آیه «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران: ۱۱۴) نیز موارد ذیل رهنمون بر

۲. آیات ذیل در این دسته می‌گنجد: آل عمران: ۱۰۴ و ۱۱۰؛ مائده: ۶۳ و ۷۹؛ هود: ۱۱۶؛ اعراف: ۱۶۴-۱۶۵؛

۳. این آیات عبارتند از: نحل: ۹۰؛ حج: ۴۱؛ اعراف: ۱۵۷؛ توبه: ۶۷ و ۷۱ و ۱۱۲.

۴. شماری از این آیات عبارتند از: عنکبوت: ۴۵ و نور: ۲۱

۵. برهی از این آیات عبارتند از: تحریم: ۶؛ عصر: ۳؛ نساء: ۱۳۵ و لقمان: ۱۷.

وجوب این فریضه هستند: ستودن آمران به معروف، مقارن قرار دادن این کار با ایمان به پروردگار و باور به معاد. هم چنین، در آیه ۷۱ سوره توبه نیز یکی از لوازم پیوند مؤمنان، امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده است و کسی که فاقد این ویژگی باشد، از دایره ایمان خارج دانسته شده است. بر این اساس می توان وجوب مطلق امر به هر معروفی را نشانه ایمان دانست. با توجه به استظهار پیش گفته قرآن پژوهان و ظهور آیات، نمی توان پذیرفت که این آیات هم بیانگر وجوب این فریضه باشند و هم استحباب آن. همانگونه که از این نصوص بر می آید نمی توان تقسیمی از امر و نهی واجب و مستحب یافت. نهایتاً می توان، مراحل امر به معروف و نهی از منکر را از این ادله برکشید.

۳-۱-۲. روایات

شمار قابل توجهی از روایات وجود دارند که فقیهان در مقام اثبات ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر به آنها استناد نموده اند (برای نمونه ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶: ۱۱۷-۱۲۶). در شماری از روایات از الفاظی مانند «واجبان» و «فریضه» و نیز هیأت های الزام آور، برای تشویق به انجام امر به معروف استفاده شده است. روایات بیانگر وجوب فریضه امر به معروف و نهی از منکر به ۶ دسته ذیل، قابل تقسیم هستند:

۴. روایاتی که بیانگر وجوب این فریضه، عظمت و آثار مفید آن هستند. مانند روایات: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبِرْكَاتُ وَ سَلَّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ» (حر عاملی ۱۴۰۹: ج ۱۶: ۱۲۹).

۵. دسته ای دیگر به جایگاه سترگ امر به معروف و ثواب آن اشاره دارند. بنگرید: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۲: ۱۷۹).

۶. شماری دیگر از روایات به نکوهش تارک امر به معروف و نهی از منکر و پیامدهای ناگوار این عمل توجه داده اند. مانند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُبْعِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ فَقِيلَ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ قَالَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» (حر عاملی ۱۴۰۹: ج ۱۶: ۱۲۲).

۷. تعدادی از روایات بیانگر حال کسانی است که در عین امر به معروف، خود به کارهای نیک عمل نمی کنند و با وجود نهی از منکر، به منکرات عمل می کنند. برای نمونه: «أَظْهَرَ النَّاسُ نِفَاقًا مَنْ أَمَرَ بِالطَّاعَةِ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا وَ نَهَى عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَ لَمْ يَنْتَهَ عَنَّهُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۲۲).

۸. در در دسته دیگری از روایات به گستراندن ثمرات انجام این فریضه یا سر برتافتن از آن برای امر و ناهی اشاره شده است. مانند: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الرَّاضِي بِهِ وَ الْمُعِينُ عَلَيْهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَةٌ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶: ۱۴۰).

۹. برخی روایات نیز به فروع و بیان برخی از مصادیق این فریضه پرداخته‌اند. مانند: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهٍ مُكْفَهَرَةٍ» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۹: ۴۲۹).

فقیهان از این روایات، حکم و وجوب امر به معروف را استخراج کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۳۸: ج ۹: ۴۳۸-۴۳۹؛ روحانی، ۱۴۳۵: ج ۱۹: ۳۴۹). همانگونه که در بخش ۴-۲ گفته شد، برای اثبات استحباب، تنها به همان سه روایت استناد شده است و بر اساس بررسی انجام شده، استظهار استحباب از آنها ناروا خواهد بود. سایر روایات نیز بیانگر اصل وجوب یا فروع پیرامون موضوع امر به معروف هستند. از این رو اطلاعات و عمومات ادله بیانگر حکم امر به معروف بر قوت خود باقی هستند. نکته درخور توجه آن است که با بهره از قاعده «عدم قول به فصل» می‌توان نتیجه گرفت میان معروف‌های واجب و مستحب تفاوتی در این عمومات و اطلاعات این احادیث وجود نخواهد داشت.

۲-۳. توجه به حکمت امر به معروف و نهی از منکر

با توجه به لسان ادله امر به معروف، یکی از بنیادی‌ترین حکمت‌های امر به معروف و نهی از منکر، سوق دادن به کارهای نیک و بازداشتن از بدی‌ها است. پس انجام هر کاری که سبب ایجاد نیکی‌ها و زمینه‌سازی برای ایجاد و گسترش آنها در عرصه‌های مختلف شود، واجب است (نوری همدانی، ۱۴۳۴: ۶۳-۶۱). از دیگر سو، هدف جامعه اسلامی دست یافتن به سعادت حقیقی است و این سعادت از طریق جاری شدن احکام اسلامی محقق شود. یکی از روش‌های جاری کردن احکام اسلامی در شئون گوناگون حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها، سوق دادن افراد ملت به انجام نیکی‌ها و زنده‌ار دادن از کژی‌ها است (روحانی، سید صادق، ۱۴۳۵: ج ۱۹: ۳۰۲). تشویق به برپا داشتن این فریضه، به جهت حفظ وحدت اجتماعی که از طریق نظارت عمومی و با بهره از امر به معروف و نهی از منکر سامان می‌یابد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۳۷؛ مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ج ۸۹: ۲). برخی نیز با توجه به حدیث «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۲، ۱۷۹)، امر به معروف را برنامه‌ای الهی دانسته‌اند که بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی جزئی از این برنامه خواهند بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۳۹).

از آیه ۱۰۴ سوره آل عمران نیز چنین بر می‌آید که پروردگار، امت اسلام را خطاب قرار داده تا روحیه امر به معروف را در خود پرورش دهند (یعقوبی، ۱۴۳۶: ج ۱: ۸۵). از عبارت «أُولِيَاءُ» در آیه وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (توبه: ۷۱) می‌توان دریافت که یکی از شئون سرپرستی مؤمنان بر یکدیگر، برپا داشتن امر به معروف است. همانگونه که درمان بیماری‌های جسمی و زدودن بدن از آلودگی‌های ظاهری بایسته است، بیماری‌های و کاستی‌های معنوی و اخلاقی فرد و جامعه نیازمند مداوا هستند. یکی از روش‌های درمان این دسته از بیماری‌ها و آفات، برپا داشتن فریضه امر به معروف و نهی از منکر است (ر.ک: یعقوبی، ۱۴۳۶: ج ۱: ۱۹).

شیخ طوسی به اسناد خویش از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمودند: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۶: ۱۲۳). از این دلایل لفظی به آشکاری می‌توان فهمید که بستر برپایی امر به معروف جامعه‌است. برانگیزاندن مردم به تعاون در نیکو کاری نیز به معنای مددسانی به افراد کم توان و همکاری با آنهاست. همه این موارد نشان دهنده، وجود گوهری در برپایی این فریضه‌است که به سان روحی در کالبد اجتماع نقش آفرین است. این گوهر مکنون همان ویژگی حساس بودن نسبت به مشکلات و ناراستی‌های اجتماعی افراد است.

۳-۳. حکم عقل بر لزوم تحقق یافتن امر مولا

امر به نیکی‌ها و بازداشتن از زشت کرداری‌ها، موضوعی است که هر خردی، بایستگی آنرا درک می‌نماید. از آنجا که امر به هر نیکی سبب گسترش نیکی‌ها در جامعه می‌شود و نهی از هر زشت رفتاری، کم‌رنگ شدن و محو تدریجی آن را در پی دارد، عقل حکم می‌نماید که در این امر و نهی منافی نهنفته‌است. از دیگر سو، خردمندان، خطاب‌های آمرانه‌ای که دارای مصلحت هستند را الزام‌آفرین می‌دانند. به دیگر سخن، امر برای تحقق خارجی توسط مأمور، از سوی آمر انشاء می‌شود. اگر امر کننده، بدون در نظر داشتن تحقق خارجی پدیده‌ای به آن امر کند، دستور او مطابق با اراده حقیقی‌اش نبوده و جدیت مأمور در انجام امر را در پی نخواهد داشت. مطلوب بودن عمل به امر مولای حکیم نزد او، موضوعی است که خرد استوار به سادگی آن را در می‌یابد. از این رو امر به انجام امری که مطلوب شارع است، به حکم عقل مورد رضای شارع خواهد بود.

بر اساس موارد پیش گفته می‌توان فهمید که وجود اطلاعات حکم امر به معروف، توجه به حکمت این فریضه و حکم عقل بر تحقق امر مولا، در کنار هم ظن اطمینان آفرینی بر وجوب حکم امر به مستحبات فراهم می‌آورند. در خور توجه‌است که استناد به هر یک از این دلایل، توان اثبات حکم را به تنهایی ندارند.

۳-۴. تحقق عناوین عارضی

با وجود آنچه گذشت، اگر حتی نتوان اصل اولیه را بر وجوب امر به مستحبات و نهی از مکروهات دانست؛ اما می‌توان از عروض عناوین ثانوی بر قرینه دادن معیارهایی برای حکم به وجوب بهره برد. در این بخش، ابتدا به جنبه مقدمیت برخی از این مستحبات در قامت قرینه برای اثبات وجوب امر به آنها پرداخته شده و در سپس از عنوان ثانوی حفظ نظام اسلامی برای اثبات این حکم بهره برده شده‌است.

۳-۴-۱. جنبه مقدماتی داشتن برخی امور مستحب برای امور واجب

از آنجا که امر به هر کار پسندیده و باز داشتن از هر کار ناروایی به حکم عقل، الزامی است، می‌توان فهمید که نباید، معروف‌ها و منکرها را منحصر در تعداد خاصی نمود. گرچه ممکن است ناپسندی منکری به حد حرمت شرعی نرسیده باشد. از این رو برخی به حق معتقدند که متفاهم عرفی از واژه معروف، هر امر مستحسنی مانند احسان به حیوانات را نیز شامل می‌شود (شیرازی، سید محمد، ۱۴۰۹: ج ۴۸: ۱۵۹). برخی نیز از عارض شدن عنوان ثانوی برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر سخن گفته‌اند (سیفی مازندرانی، ۱۴۱۵: ۳۴). بر این اساس، مواردی چون آموزش افراد بی سواد، موعظه، تأسیس مدارس دینی، نوشتن مقالات مفید و صرف کردن وقت در این راهها، همگی از مصادیق وجوب امر به معروف هستند (نوری همدانی، ۱۴۳۴: ج ۶۱-۶۳). در این مرحله نهی از مکروهات هم واجب خواهد بود. این مبنا را برخی فقیهان دیگر در مباحثی چون حرمت معاونت بر اثم با عبارت «دفع المنکر کرفعه واجب» گشوده‌اند (ن.ک: انصاری، ۱۴۱۵: ج ۱: ۱۴۱: یزدی، ۱۴۱۰: ج ۱: ۷: خوبی، ۱۴۱۸: ج ۳۵: ۲۸۳: موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ج ۱: ۲۲۷: موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۱۵: ۲۶۵: منتظری، ۱۴۱۵: ج ۲: ۲۵۰: روحانی، سید صادق، ۱۴۲۹: ج ۱: ۲۱۷): اما در فروعات امر به معروف بدان پرداخته نشده است.

از دیگر سو، از ادله بیانگر وجوب اقامه دین مانند «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّينا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسى وَ عيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» (شوری: ۱۳) فهمیده می‌شود که اقامه دین در بسیاری از موارد به برپاداشتن مستحباتی وابسته است. از طرفی بیشتر مظاهر دینی مستحبات هستند. از آنجا که اقامه دین با عدم التزام به برپا داشتن این امور بسیار دشوار یا ناممکن خواهد بود (ر.ک: شیرازی، سید محمد، ۱۴۰۹: ج ۴۸: ۱۷۴): امر به این موارد ضروری می‌نماید. برخی نیز بر این باورند که بر اساس واجب بودن تحصیل مقدمات واجب، می‌توان امر نمودن به مستحباتی که جنبه مقدماتی برای انجام معروف‌های واجب را دارند، واجب دانست (یعقوبی، ۱۴۳۶: ج ۱: ۱۳۲). ایشان در نگرشی نوین بر این باور است که نهی از منکر هم شامل دفع منکرات است، هم رفع آنها (همان). به این بیان که بازداشتن از امور مکروهی که زمینه ساز پیدایش منکرات می‌شوند، واجب است. چرا که گاهی برای جلوگیری از پیدایش پدیده‌ای، بایسته است که به پیشگیری از تحقق آن پرداخت. بسیاری از مکروهات هم به سبب سوق دادن قهقهرایی عامل آنها به سمت انجام محرّمات، باید دفع شوند. این دیدگاه از موثقه زیر برداشت می‌شود: «أَنَّ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ رُفِعُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ أَمْسَكَ رَجُلًا وَ أَقْبَلَ الْأَخْرَ فَقَتَلَهُ وَ الْأَخْرَ يَرَاهُمْ فَقَضَى فِي الرَّبِيبَةِ أَنْ تُسْمَلَ عَيْنَاهُ وَ فِي الَّذِي أَمْسَكَ أَنْ يُسَجَنَ حَتَّى يَمُوتَ كَمَا أَمْسَكَ وَ قَضَى فِي الَّذِي قَتَلَ أَنْ يُقْتَلَ» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰: ۲۱۹). بر اساس این روایات، آگاهی از تحقق امر ناشایستی سبب استقرار وظیفه بر دفع آن خواهد بود. به دیگر سخن، برای دفع منکر، بایسته است از انجام مقدمات آن نهی نمود. به همین دلیل، امیر المؤمنین (ع)، شخص ناظر بر انجام قتل را هم مستحق عقوبت دانسته‌اند.

۳-۴-۲. حفظ نظام اسلامی

واژه نظام از ریشه نظم به معنای رشته متصل کننده مروریدها، تجمیع، ملاک، به سامان کردن و تألیف چیزی با چیز دیگر آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۸: ۱۶۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۶: ج ۵: ۴۴۳). در سخن فقیهان، نظام در دو معنا به کار رفته است: ۱) اساس اسلام و سرزمین‌های اسلامی (نایینی، ۱۳۸۶: ۷۶)؛ ۲) حکومت سیاسی (ن.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ج ۳: ۵۱۰). برخی نیز مراد از نظام را نظام متناسب با عصر و زمانه دانسته‌اند (ایروانی، بی‌تا، ج ۱: ۵۲).

در تعریفی عمومی، مراد از نظام، ساختار فراگیری است که آدمیان با حفظ آن و نیز مطابق نمودن حرکات خود با آن به نیک فرجامی می‌رسند (ن.ک: علیدوست، ۱۳۸۸: ۱۲۵). براین اساس، انواع مقررات بشری به شرط سرچشمه گرفتن از حکم عقل و انطباق با مصالح عمومی، در راستای حفظ نظام بوده و نادیده انگاشتن آنها سبب اختلال در نظام می‌شود. مراد از حفظ نظام در این نوشتار، مفهوم عامی است که در راستای حفظ انسانیت، ساختارهای اجتماعی، دین اسلام و تمدن سرزمین‌های مسلمین به کار می‌رود.

تعبیر ذیل در سخن فقیهان، با مفهوم حفظ نظام هم سازند: «برآوردن حقوق مردم» (عراقی، ۱۴۱۴: ۷) و «تأمین نیازهای مردم» (اصفهانی، ۱۴۰۹: ۲۱۱). برخی براین باورند که برپاداشتن نظام اجتماعی و زیستی نوع آدمی، از واجبات مطلقه‌ای است که به صورت کفایی بر عهده همگان است (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ج ۴: ۶). امام خمینی در دیدگاهی فراگیر بر این باور است که ضرورت براین حکم می‌کند که هر کاری که مانع وارد آمدن ضرر به سرزمین اسلامی شود، واجب الاتیان است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ج ۲: ۱۹۱).

و جوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن، دست مایه‌ای برای تبدیل برخی احکام به عناوین ثانویه می‌باشد. بر این اساس، برخی مواردی که عنوان اولیه آنها طبق نصوص، حرمت است، با کسب عنوان ثانویه در قامت مقدمه واجب، واجب خواهند شد. اغراضی چون حفظ حکومت از ضرر دشمنان؛ دفع گسترش فساد اجتماعی، اخلاقی و مالی؛ دفع گمراهی از جامعه اسلامی همگی ذیل حفظ نظام تعریف می‌شوند. استفاده از عناوین ثانویه در صورت پذیرش حکم به استحباب امر به مستحبات نیز توانمندی تبدیل استحباب به وجوب را دارد.

با توجه به روایاتی که بر پایی امر به معروف را مصلحتی برای عموم مردم می‌دانند (ن.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱: ۲۲)، می‌توان نتیجه گرفت که هر عملی که در راستای تحقق اصلاح جامعه و نگهداشت آن از انحراف باشد، باید به حکم عقل و مدلول این روایات، مورد تشویق الزامی قرار بگیرد. بر این اساس، اگر انجام مکروهات سبب نابودی اساس دین یا شکسته شدن شوکت مسلمانان شود، دفع آنها به حکم خرد و اتفاق مسلمانان واجب خواهد بود (خویی، ۱۴۱۸: ج ۳۵: ۲۴۸). آیه الله یعقوبی بر این باور است که هم چنین اگر انجام مستحبات در برپاداشتن نظام دین و حفظ نظام اسلامی مؤثر باشد، امر کردن به آنها واجب است (یعقوبی، ۱۳۳۶: ج ۱: ۱۵۶). و نیز برخی مباحثاتی که برای حفظ

مصالح جامعه مفید هستند، معروف‌هایی شمرده می‌شوند که امر به آنها واجب است (منتظری، ۱۴۰۹: ج ۲: ۲۷۰).

نتایج

بر اساس آنچه گفته شد دستاوردهای جستار حاضر به شرح ذیل می‌باشند:

۱. معروف هر عمل پسندیده‌ای است که آموزه‌های شرعی، عقل، حکم خردمندان و قوانین مشروع به انجام آن حکم نمایند. منکر نیز به حکم همین مراجع، چنین است.
۲. امر به مستحبات و نهی از منکرات به باور بیشتر فقیهان مستحب است. در این دیدگاه به اجماع، شماری از روایات، قاعده تبعیت و استعنا صیغه امر در دو معنا استدلال شده‌است.
۳. بررسی‌ها نشان می‌دهد که هیچ یک از دلایل پیش گفته، صلاحیت اثبات چنین حکمی را ندارند. عدم دست یافتن به اجماع قداماء، مخالفت ظاهر روایات با حکم بر استحباب، ناتوانی قاعده در تبعیت در اثبات حکم برای موضوع و لازمه‌های نادرست پذیرش استعمال لفظ امر در دو معنای وجوب و استحباب، اشکالاتی هستند که به این مبنا وارد خواهند بود.
۴. اطلاعات و عمومات رهنمون بر فریضه بودن امر به معروف و نهی از منکر، بر وجوب دلالت دارند. برای اثبات حکم استحباب لازم است از دلایل و قرائن دیگری بهره گرفت که در این ادله لفظیه وجود ندارند.
۵. یکی از حکمت‌های بنیادین امر به معروف، حساس بودن عموم جامعه نسبت به کج روی‌ها و ناآگاهی سایر افراد است. با پذیرش حکم به استحباب تحقق این حکمت با چالش جدی مواجه خواهد بود.
۶. به حکم خرد مقبول، امر، امر را به منظور تحقق آن در عالم خارج انشاء می‌کند و در این امر جدی است. مگر آنکه قرینه‌ای بر الزامی نبودن این امر بتوان یافت. تاکید شارع بر برپایی امر به معروف با حکم به استحباب امر به مستحبات، ناسازگار خواهد بود.
۷. با فرض عدم پذیرش مبانی پیش گفته، دو مورد ذیل توان اثبات حکم وجوب برای امر به برخی مستحبات را دارند: جنبه مقدمی داشتن برهی مستحبات برای انجام واجبات و وابسته بودن حفظ نظام اسلامی به انجام برخی مستحبات.

منابع

- قرآن كريم.
- ابن اخوه، محمد بن محمد (۱۴۰۸). معالم القربه فى احكام الحسبه. قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
- ابن ادريس حلى، محمد بن احمد (۱۳۸۷). موسوعه ابن ادريس الحلى. قم: دليل ما.
- ابن بابويه، محمد بن على (۱۳۶۲). الخصال. قم: جامعه مدرسين.
- _____ (۱۴۰۶). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. دوم. قم: دار الشريف الرضى للنشر.
- _____ (۱۴۱۳). من لا يحضره الفقيه. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- ابن براج، عبدالعزيز (۱۴۰۶). المهذب. قم: اسلامى.
- ابن حمزه، محمد بن على (۱۴۰۸). الوسيله الى نيل الفضيله. قم: كتابخانه آيه الله العظمى مرعشى نجفى.
- _____ (۱۹۸۸). جمهره اللغة. بيروت: دار العلم للملايين.
- ابن زهره، سيد حمزه بن على (۱۴۱۷). غنيه النزوع الى علمى الاصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). تفسير التحرير و التنوير. بيروت: مؤسسه التاريخ العربى.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاييس اللغة. قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
- ابن فهد حلى، احمد بن محمد (۱۴۰۷). المهذب البارع فى شرح مختصر النافع. قم: اسلامى.
- أبى، حسن بن ابى طالب (۱۴۰۸). كشف الرموز فى شرح مختصر النافع. قم: اسلامى.
- آخوند خراسانى، محمد كاظم (۱۴۰۹). كفايه الاصول. قم: آل البيت عليهم السلام.
- ازهرى، محمد بن احمد (۱۴۰۴). تهذيب اللغة. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- اصفهانى، محمد حسين (۱۴۰۹). الاجاره. قم: مؤسسه نشر اسلامى.
- آل شبير خاقانى، محمد (۱۴۳۳). مدرک العروه الوثقى. دوم. قم: دار النشر الباقيات.
- آل كاشف الغطاء، هادى (۱۴۲۳). هدى المتقين الى شريعه سيد المرسلين. نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء العامه.
- انصارى، مرتضى (۱۴۱۵). المكاسب. قم: المؤتمر العلمى بناسبه الذكرى المئويه الثانيه.
- انورى، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- اهتمام، احمد (۱۳۹۲). وسائل العباد فى يوم التناذ. قم: مركز پژوهشهاى تفسير و علوم قرآن.
- ايجى، عبد الرحمن بن احمد (۱۹۹۷). كتاب المواقف. بيروت: دار الجيل.
- ايروانى، على بن عبد الحسين (بى تا). حاشيه المكاسب. بى جا: بى نا.
- برقى، احمد بن محمد (۱۳۷۱). المحاسن. قم: دار الكتب الاسلاميه.

- بهجت، محمد تقی (۱۳۸۴). جامع المسائل. قم: دفتر مؤلف.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۰۱). شرح المقاصد فی علم الکلام، پاکستان، دار المعارف النعمانیه.
- تهرانی، علی (بی تا). امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، مشهد، تالار کتاب.
- جزایری، احمد بن اسماعیل (۱۴۳۲). قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثار. قم: نشر الفقاهه.
- جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۳). موسوعه الفقه الاسلامی طبقا لمذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر اساس مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
- حب الله، حیدر (۱۳۹۵). فقه امر به معروف و نهی از منکر. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- حبنکه میدانی، عبدالرحمن (۱۹۹۲). البلاغه العربیه؛ اسسها و علومها و فنونها. دمشق: دار القلم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حکیم، سید محمد سعید (۱۴۲۵). منهاج الصالحین. سوم. قم: دار الهلال.
- حلبی، تقی بن نجم (بی تا). الکافی فی الفقه. اصفهان: مکتبه الامام علی علیه السلام.
- حموده، طاهر سلیمان (۱۹۸۳). دراسه المعنی عند الاصولیین. قاهره: الدار الجامعیه.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). محاضرات فی اصول الفقه. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوی.
- _____ (۱۴۱۸). موسوعه الامام الخوی. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.
- راوندی، سعید بن هبه الله (۱۳۹۴). فقه القرآن. قم: مؤسسه فرهنگی امامت اهل بیت (ع).
- رضا، محمد رشید (۱۴۱۴). تفسیر المنار. بیروت: دار المعرفه.
- روحانی، سید صادق (۱۴۲۹). منهاج الفقاهه. قم: انوار الهدی.
- روحانی، سید محمد صادق (۱۴۳۵). منهاج الصالحین. دوم. بیروت: دار بالا.
- _____ (۱۴۳۵). فقه الصادق. قم: آیین دانش.
- روحانی، سید محمد (۱۴۱۳). منتقی الاصول. قم: دفتر مؤلف.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف. سوم. بیروت: دار الكتاب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۳۶). الايضاحات السنیة للقواعد الفقهیه. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴). المراسم فی الفقه الامامی. قم: منشورات الحرمین.
- سیستانی، سید علی (۱۴۱۸). منهاج الصالحین. هفتم. بیروت: دار المؤرخ العربی.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۱۵). دلیل تحریر الوسيله (الامر بالمعروف و النهی عن المنکر). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغه (للصبحی صالح). قم: هجرت.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۳۰). موسوعه الشهید الاول. قم: مرکز العلوم و الثقافه الاسلامیه.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضه البهیه فی شرح اللمعه دمشقیه. قم: مکتبه الداوری.

شوشتری، محمد تقی (۱۳۶۴). النجعه فی شرح اللمعه. تهران: مکتبه الصدوق.
شیرازی، سید صادق (۱۳۸۴). رساله توضیح المسائل. سوم. قم: رشید.
شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹). الفقه. دوم. بیروت: دار العلوم.
صدر، سید محمد (۱۴۱۴). ماوراء الفقه. بیروت: دار الاضواء.
ضیایی فر، سعید (۱۳۸۸). تأثیر اخلاق در اجتهاد. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
طباطبای قمی، سید تقی (۱۴۲۶). مبانی منهاج الصالحین. قم: قلم اشراق.
طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. سوم. تهران: مرتضوی.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰). الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد. تهران: مکتبه چهل ستون العامه و مدرستها.

_____ (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
عاملی، طالب الخلیل (۱۴۲۹). الامر بالمعروف و النهی عن المنکر. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۴). شرح تبصره المتعلمین. قم: جامعه مدرسین.
علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.

_____ (۱۴۱۱). تبصره المتعلمین فی احکام الدین. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
_____ (۱۴۳۸). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
_____ (۱۴۱۹). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
علم الهدی، سید علی بن حسین (۱۳۷۶). الذریعه الی اصول الشریعه. تهران: دانشگاه تهران.
_____ (۱۴۱۱). الذخیره فی علم الکلام. قم: اسلامی.

علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). فقه و مصلحت. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۲). تکمله فقه سیاسی (مباحثی پیرامون امر به معروف و نهی از منکر). تهران: خرسندی.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۳۰). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، (ع).

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴). تنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.

فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد. قم: اسماعیلیان.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (١٤٠٩). کتاب العین. دوم. قم: هجرت.
- فقعانی، علی بن علی (١٤١٨). الدر المنضود فی معرفه صیغ النیات و الایقات و العقود، شیراز، مکتبه مدرسه الامام العصر (عج) العلمیه.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (١٣٩٥). مفاتیح الشرائع. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٢٩). کافی. قم: دار الحدیث.
- کاظمی، جواد (١٣٨٧). مسالک الافهام الی آیات الاحکام. قم: نوید اسلام.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (١٣٧٢). عیون الحکم و المواعظ. قم: دار الحدیث.
- مجلسی، محدباقر (١٤٠٣). بحار الأنوار، بیروت، دوم، دار احیاء التراث العربی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (١٤١٣). الرسائل التسع. قم: کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
- _____ (١٤٠٨). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان.
- محقق کرکی، علی بن حسین (١٤١٤). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل البيت (ع).
- مدرس، جعفر (١٣١٣). کفایه المحصلین، تبریز، شعاری.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن (١٣٨٢). دائره المعارف قرآن کریم. قم: بوستان کتاب.
- مصطفوی، حسن (١٤٣٠). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. سوم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مطلوب، احمد و بصیر، حسن (١٩٩٩). البلاغه و التطبيق، عراق، وزاره التعليم العالی و البحث العلمی.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (١٤٢١). زبده البیان فی براهین احکام القرآن، دوم. قم: مؤمنین.
- _____ (بی تا). مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازهان. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (١٣٧١). تفسیر نمونه، دهم. تهران: اسلامیه.
- منتظری، حسینعلی (١٤١٥). دراسات فی مکاسب المحرمه. قم: تفکر.
- _____ (١٤٠٩). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. قم: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سید روح الله (١٣٨١). استفتائات. قم: اسلامی.
- _____ (١٣٨٥). الرسائل. قم: اسماعیلیان.
- _____ (١٣٩٢). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).
- _____ (١٤٠٣). تحریر الوسیله، دوم. تهران: اعتماد.
- موسوی خوانساری، سید احمد (١٣٥٥). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. تهران: مکتبه الصدوق.

موسوى سبزوارى، سيد عبدالاعلى (۱۴۱۳). مهذب الاحكام فى بيان الحلال و الحرام. قم: مؤلف.

نايينى، محمد حسين (۱۳۸۶). تنبيه الامه و تنزيه المله. قم: بوستان كتاب.
 _____ (۱۳۷۶). فوائد الاصول، تقريرات محمد على كاظمى خراسانى. قم: جامعه مدرسين.
 نراقى، احمد بن محمد مهدى (۱۴۱۵). مستند الشيعه فى احكام الشريعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).

نصير الدين طوسى، محمد بن محمد (۱۳۹۹). كشف المراد. بيروت: اعلمى.
 نورى، حسين بن محمد تقى (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
 نورى همدانى، حسين (۱۴۳۴). الامر بالمعروف و النهى عن المنكر؛ بحوث فقهيه. قم: مهدى موعود (عج).

يزدى، سيد محمد كاظم (۱۴۱۰). حاشيه المكاسب. قم: اسماعيليان.
 يعقوبى، محمد (۱۴۳۶). أسمى الفرائض و أشرفها الامر بالمعروف و النهى عن المنكر، نجف اشرف، دار الصادقين.